

اسنادی تازه یافت از مجلس مناظره سید باب

حسن قریبی

در تاریخ معاصر ایران از پیدایش اندیشه‌ی شبه دینی علی محمد شیرازی معروف به سید باب سخنان بسیاری رفته است. پیروان این آیین نخست بابی و بعدها بهایی و ازلی و... نام گرفتند که هنوز هم افکار و اندیشه‌های خود را همچنان راستین و بر حق می‌شمارند. در این نوشتار ما را سر آن نیست که این تفکر را از جهت مذهبی و فقهی مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم، بلکه بر اساس دستیابی به نسخه‌ای خطی به نام «ناموس ناصری»، می‌خواهیم نگاهی دیگرگونه از دریچه تاریخ، بر این رویداد تاریخ معاصر ایران افکنده باشیم. «ناموس ناصری» نسخه‌ای است خطی به قلم میرزا محمدتقی مامقانی فرزند ملامحمد مامقانی معروف به حجت‌الاسلام نیر. اغلب صفحات این نسخه مربوط به شرح مجلس مناظره‌ایست که با حضور روحانیون تبریزی و به دستور ناصرالدین میرزا (ولیعهد آن روز و ناصرالدین شاه بعد) تشکیل شد. هدف از تشکیل این مجلس، پرسش و پاسخ دوطرفه و شنیدن نظریات دینی سید علی محمد باب بود. یکی از رؤسای روحانی حاضر در آن جلسه ملامحمد مامقانی حجت‌الاسلام، پدر مؤلف «ناموس ناصری» است که بلافاصله پس از ختم جلسه، دیده‌ها و شنیده‌های خود را برای مؤلف تقریر نموده: «... فلذا این بنده ضعیف را مدت‌ها در خاطر می‌گشت و به نظر می‌گذشت که

مجاورات آن مجلس را که والد ماجد بعد از فراغت از آن مجلس بی‌تراخی من البدو الی الختم تقریر فرموده، این بنده حقیر را صورت آن مجلس را از کثرت تذکار و تکرار ملکه شده...»^۱ بارزترین اهمیت این نسخه خطی مهم، آن است که نشان می‌دهد، در تمامی کتابهایی که تا به امروز درباره تاریخ پیدایش سید باب و اندیشه‌های او چاپ و منتشر شده، شرح مناظره روحانیون مسلمان با سید باب و چگونگی فتوای قتل او را از دو منبع ناسخ‌التواریخ میرزا محمدتقی سپهر (لسان‌الملک) و دیگری روضة‌الصفاى رضا قلی‌خان هدایت روایت کرده‌اند. مؤلف ناموس ناصری که هر دوی این کتابها را در زمان حیات خود دیده، معتقد است که آنان در شرح وقایع به خطا رفته‌اند و تاریخ را دگرگونه نوشته‌اند: «... و از آنجا که مورخین عهد در آن مجلس مبارک حضور نداشتند، مجاورات آن مجمع را به استناد سماعات افواهی به کلی تغییر داده، مقالاتی که اصلاً اتفاق نیفتاده مذکور داشته و بیان واقع را بالمره قلم‌نسخ بر سر گذاشته‌اند»^۲ او حتی از این هم فراتر رفته و صورت مجلسی را که از حاج ملامحمود نظام‌العلماء، رئیس آن جلسه گفت و شنود باقی مانده، مردود می‌شمارد: «... و عجب آن است که صورت مجلس را هم به خط مرحوم حاج ملامحمود نظام‌العلماء که در آن اوقات سمت

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

معلمی اعلیحضرت اقدس همایونی را داشت نسبت داده‌اند، در صورت صدق دور نیست که چون آن مرحوم از محاورات آن مجلس بعیدالعهد بوده، وقایع مجلس را فراموش کرده، در هنگام سؤال به تکلف خیال چیزی به نظر آورده و برای مورخین مرقوم داشته و منسیات خود را که متن واقع است به کلی مهمل گذاشته.^۳ میرزا محمد تقی در ضمن اشاره می‌کند که روضه‌الصفاء و ناسخ‌التواریخ نیز با یکدیگر مبیانت دارد. برای اثبات ادعای مؤلف ناموس ناصری، دو دلیل مهم گفتنی است:

الف: او این نسخه را برای ناصرالدین شاه و به نام او نگاشته و می‌دانیم که در تاریخ تشکیل این مجلس در تبریز (۱۲۶۳ ه. ق)، ناصرالدین شاه، ناصرالدین میرزای ولیعهد و تبریزنشین بوده، و آن مجلس به دستور و در حضور وی تشکیل شده، و حتی خود ناصرالدین میرزا هم در آنجا با سید باب، گفتگویی داشته است. پس مؤلف نمی‌توانسته کتابی را خطاب به شاهی عینی بنویسد که در آن چیزی جز حقیقت بیاورد، به ویژه که شاهد عینی، پادشاه هم باشد! او برای صحت ادعا و درستی تاریخش و بطلان

نوشته‌های ناسخ‌التواریخ و روضه‌الصفاء، حتی شاه را به داوری و شهادت می‌طلبد: «... خاطر حقیقت مظاهر اقدس همایونی خود شاهد راستین و گواه آستین است که این سظورات [را] با مقاولات آن مجلس، تباین کلی در میان است، به نحوی که می‌توان گفت: کل ذلك لم یکن».^۴ میرزا محمد تقی می‌نویسد، به هنگام سفر ناصرالدین شاه به فرنگ، در آذربایجان با وی ملاقاتی داشته و در آن دیدار به این فکر افتاده که گفته‌های پدر را به صورت کتابی تنظیم و به شاه تقدیم کند. این سومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا بود که در سال ۱۳۰۶ قمری انجام گرفته است: «... موبک اعلیحضرت اقدس همایونی به عزم فرنگستان صفحه آذربایجان را به تشریف قدوم میمنت لزوم، رشک روضه رضوان فرمودند و این داعی حقیر را سعادت شرف‌اندوزی حضور مهر ظهور همایونی دست داد. در ضمن تملقات ملوکانه، ذکری از والد ماجد علام به میان آورده تمجیداتی از محاورات آن مجلس منیف فرمودند. بعد از مرخصی از حضور همایون، مراتب قدرشناسی این وجود مبارک، داعی حقیر را مؤکد عزیمت آمد که به استدراک مافات شرح وقایع آن مجلس

مبارک را علی مایه در اوراق چند درج کرده، تقدیم حضور معدلت ظهور همایونی دارد...»^۵ و روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، ذیل خاطره روز شنبه سوم رمضان ۱۳۰۶ آورده است: «... دسته اول که به حضور رسیدند دسته حاجی میرزا جواد آقای مجتهد که اسامی همراهانش از این قرار است... دسته چهارم که همه شیخی بودند، میرزا تقی حجت‌الاسلام پسر مرحوم میرزا محمد مامقانی با جمعی...»^۶ که صحت دیدار نامبرده را با شاه، نمایان می‌سازد. پس درمی‌یابیم که او روز شنبه سوم رمضان ۱۳۰۶ با ناصرالدین شاه ملاقات نموده و این کتاب را حدود چهل روز بعد یعنی در پانزدهم شوال همان سال تمام و به شاه هدیه کرده است.

ب: دومین دلیل درستی ادعای او، مقابله گفتگوها و پرسش و پاسخهای مندرج در ناموس ناصری با متن گزارش ارسالی ناصرالدین میرزای ولیعهد برای پدرش محمدشاه قاجار می‌باشد. هرچند در این گزارش، ولیعهد گفتگوها را به اختصار و کلی نگاشته، اما به مطالبی اشاره می‌کند که تنها در ناموس ناصری، آنها را می‌توان یافت.

برای سهولت بررسی، عین مندرجات نامه ولیعهد به شاه، آورده می‌شود:

هوالله تعالی شانه

قربان خاک پای مبارکت شوم، در باب فرمان قضا جریان صادر شده بود که علمای طرفین را احضار کرده با او گفتگو نمایند. حسب الحکم همایون محصل فرستاده با زنجیر از ارومیه آورده به کاظم خان سپرد و رقعہ به جناب مجتهد نوشت که آمده با ادله و براهین و قوانین دین مبین گفت و شنید کنند. جناب مجتهد در جواب نوشتند که از تقریرات جمعی از معتمدین و ملاحظه تحریرات، این شخص بی دین و کفر او اظهر من الشمس و اوضح من الامس است. بعد از شهادت شهود تکلیف داعی مجدداً در گفت و شنید نیست. لهذا جناب آخوند ملامحمد و ملامرتضی قلی را احضار نمود و در مجلس از نوکران این غلام، امیر اصلان خان و میرزا یحیی و کاظم خان نیز ایستادند. اول حاجی محمود پرسید که مسموع می‌شود که تو می‌گویی من نایب امام هستم و بایم و بعضی کلمات گفته‌ای که دلیل بر امام بودن بلکه پیغمبری تست. گفت بلی حبیب من قبله من، نایب امام هستم و باب هستم و آنچه گفته‌ام و شنیده‌اید راست است. اطاعت من بر شما لازم است به دلیل ادخلوا الباب سجداً ولیکن این کلمات را من نگفته‌ام. آن که گفته است، گفته است. پرسیدند گوینده کیست؟ جواب داد آن که به کوه طور تجلی کرد.

روا باشد انالحق از درختی

چرا نبود روا از نیکبختی

منی در میان نیست. اینها را خدا گفته است. بنده به منزله شجر طور هستم. آن وقت ذر او خلق می‌شد الآن در من خلق می‌شود. و به خدا قسم کسی که از صدر اسلام تاکنون انتظار او را

می‌کشیدید، منم. آن که چهل هزار از علما منکر او خواهند شد، منم. پرسیدند این حدیث در کدام کتاب است که چهل هزار عالم منکر خواهند گشت. گفت اگر چهل هزار نباشد، چهار هزار که هست. ملامرتضی قلی گفت پس تو از این قرار صاحب‌الامری. اما در احادیث هست و ضروری مذهب است که آن حضرت از مکه ظهور خواهند فرمود و تقبای انس و جن و با چهل و پنج هزار جنیان ایمان خواهند آورد و موارث انبیا از قبیل زره داود و عصای موسی و نگین سلیمان و ید بیضا با آن جناب خواهد بود. کو عصای موسی و کو ید بیضا؟ جواب داد که من مأذون به آوردن اینها نیستم. جناب آخوند ملامحمد گفت غلط کردی که بدون اذن آمدی. بعد از آن پرسیدند که از معجزات و کرامات چه داری؟ گفت اعجاز من این است که از برای عصای خود آیه نازل می‌کنم و شروع کرد به خواندن این فقره: بسم الله الرحمن الرحيم. سبحان الله القدوس السبوح الذي خلق السموات والارض كما خلق هذه العصا آية من آياته. اعراب کلمات را به قاعده نحو غلط خواند. تاء سموات را به فتح خواند. گفتند مکسور بخوان. آنگاه الارض را مکسور خواند. امیر اصلان خان عرض کرد، اگر این قبیل فقرات از جمله آیات باشد من هم توانم تلفیق کرد و عرض کرد: الحمد لله الذي خلق العصا كما خلق الصباح والمساء. باب بسیار خجل شد. بعد از آن حاجی ملامحمود پرسید در حدیث وارد است که مأمون از جناب رضا علیه السلام سؤال نمود که دلیل بر خلافت جد شما چیست؟ حضرت فرمود: آیه انفسنا. مأمون گفت: لولا نساؤنا. حضرت فرمود: لولا اباؤنا. این سؤال و جواب را تطبیق بکن و مقصد را بیان نما. ساعتی تأمل نموده جواب نگفت. بعد از آن مسایل چند از فقه و سایر علوم پرسیدند. جواب گفتن نتوانست. حتی از مسایل بدیهیه

بارزترین اهمیت این نسخه خطی مهم، آن است که نشان می‌دهد، در تمامی کتابهایی که تا به امروز درباره تاریخ پیدایش سید باب و اندیشه‌های او چاپ و منتشر شده، شرح مناظره روحانیون مسلمان با سید باب و چگونگی فتوای قتل او را از دو منبع ناسخ التواریخ میرزا محمدتقی سپهر (لسان‌الملک) و هدایت روایت کرده‌اند. مؤلف ناموس ناصری که هر دوی این کتابها را در زمان حیات خود دیده، معتقد است که آنان در شرح وقایع به خطا رفته‌اند و تاریخ را دگرگونه نوشته‌اند

گفتگو تمام شد، جناب شیخ الاسلام را احضار کرده باب را چوب زده تنبیه معقول نمود و توبه و بازگشت و از غلطهای خود انابه و استغفار کرد و التزام پا به مهر هم سپرده که دیگر از این غلطها نکند و الآن محبوس و مقید است. منتظر حکم اعلیحضرت اقدس همایون شهرساری روح‌العالمین فداه است.

امر امر همایون است. ۷.

خوانندگان فرزانه می‌توانند مندرجات این

نامه را با نوشته‌های ناموس ناصری مقابله نموده و شباهتهای آن را دریابند.

البته اختلاف او با سایر مورخان تنها در چگونگی پرسش و پاسخهای مجلس مناظره خلاصه نمی‌شود، بلکه در ثبت دیگر رویدادها نیز تفاوتی با آنان دارد. از آن جمله می‌توان به کیفیت صدور فتوای قتل سید باب توسط روحانیون تبریز که حجت‌الاسلام ملامحمد مامقانی پدر مؤلف نیز یکی از ایشان بود، اشاره کرد. هنگامی که برای گرفتن فتوا، سید باب را به حضور حجت‌الاسلام بردند، مؤلف شخصاً حضور داشته و تمامی قضایا را با چشم و گوش خود دیده و شنیده است. پس می‌توان گفت که تاریخ او، به درستی و راستی نزدیکتر است. نکته جالبی را که وی از آن روز اخذ فتوا نقل می‌کند این است که پدرش یکی از رؤسای مهم شیخیه بوده، به سید باب می‌گوید اگر توبه کنی من فتوای قتل نخواهم داد، زیرا به فتوای من توبه مرتد فطری مقبول است. و این در هیچ تاریخی دیده نشده است!

بنابراین می‌توان به نوشته‌های او در شرح رویدادها اعتماد کرد و کتابش را یکی از اسناد مهم تاریخ بایبه دانست.

و اما نوشته‌های ملامحمد تقی به یک پرسش تاریخی نیز پاسخ می‌دهد و آن این است که برخی از پژوهشگران اندیشمند پرسیده‌اند که چرا پرسشهای روحانیون تا این درجه عامیانه و پیش‌پا افتاده بوده است: «در مجلس روحانیان و با حضور ناصرالدین میرزای ولیعهد، گفتگوی زیادی سرگرفت. سؤال و جواب هر دو بی‌مغز و بی‌مایه است»^۸ و نمونه دیگر نوشتار زعیم‌الدوله است در کتاب باب‌الابواب. او از

قول جدش می‌نویسد: «... این آقایان با آن سئوالات دامنه‌داری که از باب کردند در محاکمه و مناظره با باب نیکو رفتار نکردند، چنان‌که باب هم با جوابهای بی‌سروته که دلیل و حجت بر مدعای وی نبود نیکو رفتار نکرد، زیرا این مرد ادعای نبوت و رسالت و قانونگذاری می‌کرد و آنها او را به صرف، نحو، معانی بیان، بدیع امتحان می‌کردند...».

مؤلف «ناموس ناصری» در کتاب خود، این مسئله را چنین پاسخ می‌دهد:

«... و چون محاورین این مجلس اشخاص عالم حکیم بودند، دیدند که اگر طرح گفتگو با مشارالیه با بعضی مسایل غامضه حکمیه و مشاکل علوم مکتومه که مشرع هر خائضی نیست بیندازد و مجیب به طریق مغالطه و کافر ماجرای پیش آید، نه اکثری از مجلس و نه سامعین که غایبند تشخیص قول محق از مبطل را نداده، کار به کلی در پرده اشتباه و خطا مستور مانده، انعقاد آن مجلس نسبت به سایرین بالمره خالی از فایده خواهد بود... پس از ابتدا باب فحص و سؤال از این گونه مسایل را که شبهه‌پرداز است مسدود داشته، مسایلی را پیش آوردند که خواص و عوام در فهم صحیح و سقیم و منتج و عقیم آن مساوی‌اند. و مستشعر بودند که چون مشارالیه از حلیه علم به کلی عاری است، در جواب در علوم ظاهره نیز جواب مقرون به صواب از او ظاهر نشده، بیشتر مایه فضااحت او خواهد بود»^۹.

نگاهی به ویژگیهای

فنی نسخه ناموس ناصری

□ □ □ □ □

□ □ □ □

□ □ □

مؤلف: میرزا محمدتقی مامقانی.

تاریخ اتمام تألیف: پانزدهم شوال ۱۳۰۶ قمری.

نسخه بردار بعدی: عباسقلی معلم بن نصرالله تبریزی.

تاریخ اتمام نسخه برداری: سلخ صفر ۱۳۲۱ قمری.

نوع خط: نستعلیق.

سایر ویژگیها: عناوین و نشانها و جدول صفحه‌ها شنگرف، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه‌ای، ۵۹ صفحه، هر صفحه ۱۴ سطر، ۲۱ × ۱۵ سانتی‌متر.

* پانویس‌ها:

۱- ناموس ناصری.

۲- همان‌جا.

۳- همان‌جا.

۴- همان‌جا.

۵- همان‌جا.

۶- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به کوشش دکتر محمداسماعیل رضرائی و خانم فاطمه قاضیها، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران با همکاری مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۸۷.

۷- فتنه باب، اعتضادالسلطنه، توضیحات و مقالات به قلم دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص ۱۲۷.

۸- امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۱، ص ۴۴۶.

۹- ناموس ناصری.

طحونه نجوی در قلوب منکوره اهل جمل نقش بست و بررسی شد که در زمان آن
 فتنه مزوک را فراموش کرد و کوساله سامری را در بغل تیر از خوار خاموش گذاشت
 و اباحات ملاحظه بکسوتی علیّه در عالم تجدی یافت و تا ویلات ناسوا
 فرقه باطنیه از توشیح یافت و صریقه فرقه خنیه از نور و اج گرفت تسخیر
 رجعت نام شد اسامی و القاب آمده اش عشر بار زان انزال اهل الحاد
 از احادیث اطلاق یافت و با جمله فتنه این دعوت ملعونه آتشی در مملکت
 اسلام برافروخت و خشک تر از در هم سوخت که برورد و نور و کور سنین و شهو
 هنوز نائمه آن آتش خاموش و اثر آن از خواطر با فراموش نخواهد شد نیش خابیت
 که خون شکاری سحر میت آفتی بود آن شکار افکن کین سحر کدشت و چون
 تفصیل وقایع با همی این سانی عظمی و دامینه ببری را مورخین عهد ما مثل حجاب
 ناسخ التواریخ و صاحب تذمیر و ضمه الصفا بشری و ابی و بسطی کافی در سفورا
 خود ایراد کرده اند لهذا عاده شرح آن عوامل را در این اوراق تکرار اصنامی منبذ
 و لاجون از جمله وقایع این قضیه حدیث محاورت جناب علین مرتب کرده
 نغزت ملاذ المسلمین غیث اللده و البین والد ماجد علامه حجه الاسلام ملا محمد باسقا

بجز

معیب التبرت و اعلیٰ جرت بود که بان معنی کذاب حضور معصوم حضور اعلمینت
 قوی شوکت ناصر دین حسین و حافظ آیین حضرت سید المرسلین صلی الله
 علیه و آله سلطان السلاطین قهرمان ایماز و الباطین السلطان بن السلطان
 بن السلطان ابی المظفر ناصر الدین شاه قاجار ایله سلطانه و شیدا رگانه
 و نظیر اعوانه در ایام ولایت عمده در دار السلطنه تبریز واقع شد که به شایسته تکلف
 و وقوع انجمن در چنان موقعی فرقه ملاحظه راد مملکت آذربایجان قاضی مهور
 و هادم مقصور آمد چه پیشده دانند که اگر آنروز انعقاد انجمن کیه نام این سلطان حق
 پرست دین پرور واقع شد نبود و پایه جهالت آن مایه ضلالت در انجمن
 بر عارف و عامی بان وضوح منکشف نمیشد در همان روز تقریباً بکلیت
 اهل آذربایجان از نفس شهرو نواحی مستعد این بودند که مانند فرقه نبی اسرائیل
 عبادت آن عجل ذی خوار را اختیار کرده طوق ارادت او را شعار کردند خود
 سازند و در حضرت الحاد او بکار غزا و جهاد و تخریب بلاد و عباد پرورانه
 و فتنه برپا دارند که بمورد هور اصلاح آن از برای دولت و ملت غیر مقدور و